



دانشگاه گسترده علمی و فناوری گیلان

نشریه کارآفرینی در کشاورزی

جلد هفتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۹

<http://jead.gau.ac.ir>

صفحات: ۳۷-۵۲

DOI: 10.22069/jead.2021.18906.1463

از توسعه، به پساتوسعه و کامیابی: یک نقد مفهومی بر توسعه و کارآفرینی روستایی با بهره‌گیری از آراء آرام ضیایی پیرامون پساتوسعه نقاد

حسن شهرکی^{*۱}

استادیار و مدیر گروه ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه زابل

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۵

چکیده

هدف این مقاله مفهومی عبارت است از نظرورزی و مفهوم‌پردازی پیرامون توسعه و کارآفرینی روستایی با بهره‌گیری از نگاه شالوده‌شکنانه و تکنیک‌های تحلیل گفتمانی تنیده در مکتب پساتوسعه. سعی شده تا با استفاده از مفهوم پساتوسعه نقاد متعلق به یکی از متفکران صاحب‌نام پساتوسعه، آرام ضیایی، به بازاندیشی مختصری از روال و گفتمان کارآفرینی و توسعه روستایی پرداخته شود. پساتوسعه نقاد از دیدگاه ضیایی و در تقابل با پساتوسعه عوام‌فریبانه جدید، حاوی چند وجه یا سرشت اساسی است که عبارت‌اند از: اول، نقد سنت‌ها و تاریخ سرزمین خود؛ دوم، هم‌رنگ‌سازی و تطبیق مدرنیته بر اساس ابعاد محلی؛ سوم، حرکت نظری و عملی از تأکید بر ایدئولوژی به سمت تمرکز بر طبیعت؛ چهارم، تحلیل فرهنگ همچون یک پدیده برساخته اجتماعی تا یک جوهره یا واقعیت صلب و بنیادین؛ و درنهایت پنجم، تحلیل هم‌روابط درونی قدرت اجتماعی و هم‌روابط بین‌المللی قدرت تنیده شده در ساختارها و سازمان‌های شرکت‌های فراملیتی. نظر به طرح یک مفهوم‌پردازی جدید و چندلایه از سوی مکتب پساتوسعه و نیز نگاه انتقادی سرشته در ذات این مکتب؛ مدعای اصلی مقاله این است که می‌توان با بهره‌گیری از مؤلفه‌های پساتوسعه نقاد، راهبردهای سنتی را متحول ساخت. به‌عنوان مثال، کارآفرینی روستایی^۱ می‌تواند با راهبرد جدیدی که کامیابی روستایی نام نهاده شده، جایگزین شده و لذا دریچه‌ای جدید به سوی مفهوم‌پردازی توسعه (روستایی) گشود شود. با افزودن و تحلیل مفاهیمی همچون دوگانه سنت و مدرنیته، تحلیل زبان‌شناختی، فاعلیت، عواطف، نگره قدرت، تنانگی و نیز طبیعت، کامیابی روستایی، در قیاس با کارآفرینی روستایی، جامع‌الاطراف‌تر، انسانی‌تر و پایدارتر خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: پساتوسعه، پساتوسعه نقاد، کارآفرینی روستایی، کامیابی روستایی، آرام ضیایی

*نویسنده مسئول: h.shahraki@uoz.ac.ir

مقدمه

نظرات گوناگونی پیرامون مفهوم توسعه^۱ و ابعاد آن ابراز گشته؛ لذا یافتن اجماعی نظری در این خصوص کار چندان آسانی نیست (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۸). ازکیا (۱۳۸۴) معتقد است که در تعریف توسعه باید نکاتی را مد نظر داشت که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از اینکه؛ اولاً توسعه را باید شدیداً دارای بار ارزشی دانست و دوماً آن را نوعی فرآیند پیچیده و چندبُعدی قلمداد نمود. قضاوت ارزشی، در پژوهش‌های اخیر (Dempster, 2020) پیرامون کارآفرینی نیز به جد مورد بحث قرار گرفته است. توسعه را به واسطه وابسته بودن به فرهنگ و ارزش‌ها شدیداً متأثر از رویکردی^۲ می‌دانند که توسعه‌گران اتخاذ می‌نمایند. در این میان دو رویکرد نوسازی^۳ و وابستگی^۴ از همه مشهورتر هستند. با آشکار شدن شکست پروژه‌های توسعه‌ای در دستیابی به آرمان‌ها و اهداف موعود و نیز پیامدهای مخرب آن‌ها چه از حیث زیست‌محیطی و چه ایجاد نابرابری میان و درون ملت‌ها، مفاهیم جدیدی در ادبیات توسعه ظهور کرد؛ مفاهیمی همچون «توسعه درون‌زا»، «توسعه بومی»، «توسعه پایین-به-بالا»، «توسعه محلی» و در نهایت «توسعه روستایی». به نظر می‌رسد که این سنخ‌های جدید از توسعه، به واسطه تأکیدشان بر رفع فقر و نابرابری و دستیابی به عدالت اجتماعی و نیز تمرکز بر «اقتشار آسیب‌پذیر»، بیشتر متأثر از رویکرد وابستگی باشند که گرچه در دهه ۱۹۷۰ میلادی زاده شد؛ اما در مکتب موسوم به اِکلا^۵ در آمریکای لاتین در اواخر دهه ۱۹۴۰ ریشه داشت. گروه اقتصادی آمریکای لاتین یا همان اِکلا که از سوی سازمان ملل برای

بررسی در خصوص علل عقب‌ماندگی کشورهای آمریکای لاتین بنیان گذاشته شده بود، با تقسیم‌بندی کشورها به مرکز یا متروپل و پیرامون یا قمر، توسعه‌نیافتگی را محصل روابط نابرابر اقتصادی کشور مرکز با پیرامون می‌دانست (کاوه پیشقدم، ۱۳۸۹). تا آنجا که به مبحث توسعه روستایی باز می‌گردد در بطن مفهوم توسعه روستایی می‌توان، راهبرد فن‌سالارانه با هدف افزایش تولید توسط مالکین بزرگ و در مزارع خصوصی؛ راهبرد اصلاح‌طلبانه، با هدف هم افزایش تولید و هم تغییر اجتماعی توسط دهقانان متوسط، در مزارع خانوادگی و تعاونی‌ها و در نهایت، راهبرد رادیکال، با هدف تغییر اجتماعی بنیادین، تولید در بهره‌برداری‌های دولتی و کارگزاری دهاقین خردپا و کارگران روستایی و کشاورزی را از هم تفکیک کرد (ازکیا، ۱۳۸۴)؛ که دو راهبرد نخست بیشتر ملهم از رویکرد نوسازی و راهبرد سوم ملهم از رویکرد وابستگی است. لیکن، هم رویکرد نوسازی و هم وابستگی، نقدی محدود بر توسعه وارد نموده و توسعه را نه چنان یک گفتمان^۶ و یا رژیم از حقیقت^۷ بلکه به‌عنوان یک پیش‌فرض یا اصل اثبات شده می‌پذیرند (Escobar, 2008). دهه ۱۹۹۰ میلادی هم سپیده‌دمان طرح مبحث کارآفرینی و هم آغاز وارد آمدن نقدهای رادیکال و گفتمانی بر توسعه بود. در واقع، تحلیل‌های انتقادی از توسعه، مجال فراخی برای کارآفرینی - چه در روستا و چه در شهر - فراهم آورد تا با تثبیت خویش چنان بدیلی برای توسعه و آن چنان که بعدتر ذکر خواهد شد چنان مخرب یا به تعویق‌اندازنده آن عمل نماید. این مقاله که متأثر از تحلیل‌های شالوده‌شکنانه و گفتمانی مکتب پساتوسعه^۸ به شیوه‌ای مفهومی پیش می‌رود؛

1. Development
2. Paradigm
3. Modernization
4. Dependency
5. Economic Commission for Latin America (ECLA)

6. Discourse
7. A regime of truth
8. Post-Development school

منوال، در بخش ششم، بدیل پیشنهادی خود را با هدف تکمیل پیشینه نظری و مبتنی بر انگاره پساتوسعه نقاد از آرام ضیایی ارائه داده و مسیرهای پژوهش‌های مشابه در آینده را ترسیم می‌نماید.

نقد و تحلیل گفتمانی توسعه و کارآفرینی روستایی

آغاز عصر پساتوسعه: دهه ۱۹۵۰ را دهه ارتدوکسی اثبات‌گرا^۵ نامیده‌اند (Leys, 2005)؛ دهه‌ای که بر اهمیت افزایش بهره‌وری روستایی جهت انتقال مازاد نیروی کار از این بخش به بخش صنعتی در شهر تأکید داشت. رویکرد نوسازی در اواخر دهه ۱۹۵۰، پاسخی آمریکایی است به شکست این ارتدوکسی و برنامه‌ریزی دولتی اقتصادی کینزگرا که بخصوص در نهاد آژانس ایالات متحده برای توسعه بین‌الملل^۶ تبلیغ و ترویج می‌شد. شکست نظریه نوسازی و گذار نظری از آن به رویکرد وابستگی طی دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، حاصل وابستگی بسیاری از نوگراها به سیاست‌های دولت آمریکا، جنگ سرد و نئولیبرالیسم بود که سکوت بیمارگونه^۷ آن‌ها در قبال «سرشت» اجتماعی توسعه را به دنبال داشت (Ibid.). حال، پس از آنکه رویکرد وابستگی نیز در هیچ کجا جز تانزانیا در دوران نیره^۸، توفیقی نداشت، رژیم تجارت بین‌الملل پس از جنگ، کنار نهاده شده؛ و دست کشیدن از سیاست اقتصادی کینزی در کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی برای توسعه^۹ به رهبری بریتانیا و آمریکا، در دستور کار قرار گرفت. قوانین جدید در ایالات متحده و نیز مقررات تازه و خصوصی‌سازی در بریتانیا، حتی وضعی اقتصادی تحت دیکتاتوری پینوشه در شیلی،

کوششی است برای بسط تحلیل‌های انتقادی و گفتمانی از کارآفرینی در عصر پساتوسعه و از طریق معرفی بدیلی برای آن که 'کامیابی روستایی' نام‌گذاری شده است. بخش دوم مقاله ارائه تاریخی مختصر است از رویکردهای اصلی مسلط بر جهان و ادبیات توسعه، از رویکرد نوسازی و وابستگی گرفته تا رویکرد توسعه کارآفرینی که با سرآغاز عصر پساتوسعه هم‌زمان می‌گردد. بخش سوم شرحی است بر آراء آرام ضیایی در خصوص پساتوسعه و تفکیک آن به پساتوسعه نقاد^۱ و عوام‌فریبانه جدید^۲. هدف از این بخش آن است تا خواننده دریابد که چرا و چگونه بدیل اصلی پژوهش یعنی کامیابی روستایی بر مفاهیم و انگاره‌های پساتوسعه استوار می‌گردد. آرام ضیایی، محقق و نظریه‌پرداز انگلیسی ایرانی‌الصل، از پژوهندگان و شارحان مهم پساتوسعه در حال حاضر است. ایشان خالق کتاب‌ها و مقالات بسیاری است که هدف اصلی بسیاری از آن‌ها نقد مفهومی پساتوسعه، پسااستعمار و به کارگیری آن‌ها در تبیین مبحث پایداری است. شاید بتوان گفتن که پس از مجید رهنما در دهه‌های هفتاد تا نود میلادی، ضیایی دومین چهره اثرگذاری است که ایران را به درجاتی به جهان نظری پساتوسعه وصل می‌کند. ضیایی که دارنده مدرک دکترای علوم سیاسی از دانشگاه هامبورگ است، هم‌اکنون رئیس بخش مطالعات توسعه و پسااستعمار و نیز مدیر اجرایی شبکه شراکت جهانی^۳ است که هر دو موسسه وابسته به دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه کاسل^۴ در آلمان هستند. مقاله در بخش‌های چهارم و پنجم به ترتیب بر ارائه مهم‌ترین تعاریف از کارآفرینی، روستا و نیز تاریخچه‌ای از مطالعات انتقادی کارآفرینی متمرکز بوده و بر این

5. Positivist orthodox

6. United States Agency for International Development (USAID)

7. Symptomatic

8. Julius Kambarage Nyerere

9. OECD

1. Skeptical post-development

2. New-populist post-development

3. Global Partnership Network (GPN)

4. Kassel

استارت‌آپی^۶ همّت گماشته و در ترویج فرهنگ «حق ثبت»^۷ کوشا باشند. در ایران نیز بیش از دو دهه است که تمامی دولت‌ها بر کارآفرینی همچون یک «امر مقدّس و بدیهی» پای فشرده‌اند (شهرکی و سارانی، ۱۳۹۸). به موازات فرآیند جهانی که بر طبق آن شرکت‌ها و پروژه‌های بزرگ دولتی به تدریج و از اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی و به ویژه با آغاز دهه ۱۹۹۰، با هم‌تاهای خُرد کارآفرینانه جایگزین می‌شدند، در ایران و طی سال‌هایی که پاره‌ای متفکران (جمشیدی‌ها و نوذری، ۱۳۹۳) آن را نوسانی می‌دیدند میان سیاست‌های تولید و توزیع نئولیبرالی؛ «نقشه کارآفرینی کشور» تدوین می‌شد. برآمدن و خیزش مکتب پساتوسعه دقیقاً محصل بروز چنین وضعیتی است؛ خیزشی که آبخورش جنبشی چندوجهی بود به نام پست‌مدرنیسم. پست‌مدرنیسم با تمرکز بر زبان، فرهنگ و گفتمان، ردّ ارزش‌های جهان‌شمول و روایت‌های کلان، و تأکید بر تفاوت؛ با هویت‌های سیال قومی، جنسی و نژادی همبسته است. تأثیر پست‌مدرنیسم بر توسعه تا حدودی نظریه توسعه را زیر سؤال بُرد و فضا و بستر کافی برای نقد انسان‌شناختی از آن فراهم آورد. فضایی که بسیاری از متفکرین (Escobar, 2005; Ziai, 2015) از آن با نام «عصر پساتوسعه»^۸ یاد می‌کنند. شاید مهم‌ترین رکن مفهومی پست‌مدرنیسم و به تبع آن پساتوسعه، طرح مفهوم همه-جا-حاضر گفتمان^۹ باشد. این مفهوم در نظر فیلسوف و تبارشناس فرانسوی میشل فوکو^{۱۰} عبارت است از نحوه و نیتِ کاربست زبان؛ به عبارتی گفتمان عبارت است از زبان در عمل و یا نگاه به آن‌چنان یک کردار اجتماعی^{۱۱}. با آغاز هم‌زمان عصر

با نرخ‌های بالای رشد همراه شدند و دولت‌های دیگر کشورهای صنعتی اروپایی نیز از این روند تبعیت نمودند. اکنون، سرمایه آزاد بود که به هر جا که می‌خواهد برود؛ و هیچ دولتی (و چه رسد به یک دولت کوچک و فقیر) نمی‌توانست سیاستی اقتصادی را پیگیری کند که مالکان سرمایه به طور جد خواهان آن نبودند. برنامه‌ریزی اقتصادی، نظام‌های رفاه و سیاست‌های پولی و مالیاتی همگی در عمل توسط بازارهای سرمایه، تحت کنترل درآمدند. زمان آن رسیده بود تا پروژه‌های دولتی و پهن دامنه توسعه‌ای پس از جنگ، با شرکت‌ها و بنگاه‌های کوچک و متوسط^۱ کارآفرین که توسط انسان‌های منفرد^۲ بیشینه‌گر^۳ اقتصادی اداره می‌شدند، جایگزین شوند. کارآفرینی که در ذات خودش یک الگوی توسعه سرمایه‌دارانه محسوب می‌شد و از دهه ۱۹۰۰ میلادی برای پر کردن شکاف میان نظریه نئوکلاسیک در اقتصاد و رهیافت اجتماعی مطرح‌شده بود (شهرکی و سارانی، ۱۳۹۸)، حال و با آغاز دهه ۱۹۸۰، در اولویت سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد قرار گرفت؛ سیاست‌هایی که هر چه بیشتر به سمت نئولیبرالیسم و برتری بخش مالی بر تولید سوق پیدا می‌کرد. یک مطالعه (Irani, 2019) درباره تاریخ توسعه در هند نشان می‌دهد که چگونه با آزادسازی اقتصاد از ۱۹۹۱، حزب باهاراتیایا جانانا^۴، از انحصار خود بر برنامه‌ریزی برای آینده هند دست برداشت و با طراحی آنچه شهروندی کارآفرینانه^۵ نام گرفت با الگوبرداری از مهاجرین هندی‌ای که در درّه سیلیکون^۵ مشغول به کار بودند، از تمامی احزاب سیاسی، رسانه‌ها و لابی‌های تجاری خواست تا به راه‌اندازی دهکده‌های

6. Startup Villages
7. Patent
8. Post-development era
9. Discourse
10. Michel Foucault
11. Social practice

1. SMEs
2. Maximizer individual
3. Bharatiya Janata Party (BJP)
4. Entrepreneurial citizenship
5. Silicon Valley

مفاهیم مهمی همچون پساتوسعه نقاد و عوام‌فریبانه نو، از بطن همین تقسیم‌بندی و تحلیل از سوی ضیایی عملی گردیده است.

دسته نخست، با بهره‌مندی از ابداعات مفهومی فوکو همچون تبارشناسی توسعه^۵، دانش و قدرت، تولید خودمختار حقیقت^۶، خیزش دانش سرکوب‌شده^۷ و مفهوم گفتمان، به نقد توسعه از مجرای متون پساتوسعه پرداخته‌اند که از میان منتقدین وابسته به این گروه نخست از جمله می‌توان به مجید رهنما، استوا^۸ و ساجز^۹ اشاره نمود. از دیدگاه ضیایی این دسته انتقادات حاوی مشکلات و نقص‌هایی هستند که زمینه را برای تشکیل پساتوسعه عوام‌فریبانه نو هموار نموده‌اند. از جمله این نقص‌ها می‌توان به این موارد اشاره نمود: اول، عدم توجه به گسست‌ها، عدم پیوستگی‌ها، تفاوت‌ها و تناقضات و لذا این پنداشت اشتباه که توسعه یک ساختار یکپارچه^{۱۰} است؛ از این حیث، ناهمگنی موجود در بیش از چهار دهه نظریه و روال‌های توسعه‌ای مورد غفلت قرار می‌گیرد، دوم، تکیه بر تئوری توطئه و ترویج این عقیده که توسعه چیزی نیست جز یک سراب موهوم و فریب‌آمیز و در کُنه خویش یک پروژه سیاسی اروپا یا غرب محور، از این منظر یک نظرگاه سنتی و عینی نسبت به ایدئولوژی اتخاذ می‌گردد که در نظام فکری فوکو جایی ندارد، سوم، متون پساتوسعه از سویی بر خصلت آمیبی^{۱۱} توسعه پای می‌فشارند؛ و از دیگر سو چنان به شیوه‌ای منفی از آن سخن می‌گویند که انگار چیزی معلوم و متعین است، از این زاویه، فرض آن‌ها این است که ذی‌نفعان توسعه، به زبان مارکسیستی،

پساتوسعه و چرخش کارآفرینانه در اقتصاد، پدیده بدو اقتصاد کارآفرینی؛ همچون یک راهبرد در توسعه روستایی و نیز به‌مثابه یک گفتمان تلفی گردیده و از دریچه علومی همچون جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، فلسفه و روان‌شناسی مورد تحلیل و بحث قرار گرفت (Ogbor, 2000; Bill, 2010; Nicolson and Anderson, 2005).

پساتوسعه نقاد و عوام‌فریبانه جدید: بحث بر سر دو گرایش عمده در پساتوسعه یعنی پساتوسعه عوام‌فریبانه جدید و نقاد برای نخستین بار در مقاله‌ای به قلم آرام ضیایی (۲۰۰۴) به ادبیات توسعه ارائه شد. بعدها، ضیایی (۲۰۱۹) در مقاله جدیدتری، دوگانه معرفی شده از سوی خود را بسط داده و از آن‌چنان ابزاری مفهومی برای تحلیل مفهوم غرب‌زدگی جلال آل احمد و تأثیر آن بر تاریخ توسعه در ایران استفاده نموده است. ضیایی در تقابل یا بهتر است بگوییم در تکمیل دوگانه معروفی که از سوی متفکر پسا‌ساختارگرا، آرتورو اسکوبار^۱ ارائه شده بود یعنی بدیل توسعه^۲ و توسعه بدیل^۳، بحث خود را پیش می‌کشد. برای ضیایی (۲۰۱۵)، پساتوسعه علی‌القاعده واکنشی انتقادی بوده ملهم از آراء میشل فوکو^۴، به اروپا محور بودن روال‌های هژمونیک توسعه و غربی شدن جهان، نابرابری میان ملت‌های فقیر و غنی و عدم تحقق وعده‌های کلاسیک توسعه‌ای همچون رفع فقر، بیکاری و نابرابری. ضیایی (۲۰۰۵)، آنگاه به دو گونه نقد بر نظریه توسعه اشاره می‌کند که عبارت‌اند از: الف) نقدهای فوکویی از توسعه و ب) نقدهای معیار. باید خاطر نشان ساخت که استخراج و ابداع

5. Archaeology of development
6. Autonomous production of truth
7. Insurrection of subordinated knowledge
8. Gustavo Esteva
9. Wolfgang Sachs
10. Monolithic
11. 'Amoeba-like' character of the concept of development

1. Arturo Escobar
2. An alternative to development
3. Alternative development
۴. البته ضیایی معتقد است که پاره‌ای متون پساتوسعه همانقدر به تبارشناسی دانش - در تقابل با تاریخ ایده‌های - فوکو پایبند هستند که مارکسیسم‌لنینیزم به ایده‌های مارکس.

موجود در جوامع سنتی و رسوم ظالمانه رایج در آنها بسته، دست متمولین محلی و روستایی را برای هجمه به منابع و فرهنگ روستا باز گذاشته و هرگونه نقدی از خارج را به بهانه امپریالیستی بودن، فاقد مشروعیت سازد، چهارم، نوعی قیّم‌مآبی^۴ و موعظه‌گری تنیده در متون پساتوسعه که مدعی فهم کامل‌تر و درست‌تر نیازهای توسعه‌ای افراد نسبت به خود آنها هستند، این خصلت به نوعی مخالف خوانی سیاسی^۵ از سوی پساتوسعه، عدم درگیری آن در منازعات سیاسی و اتخاذ نوعی سیاست پونتیس-پیلتی^۶ از سوی آن منجر می‌گردد، پنجم، نقص روش‌شناختی که ناظر است بر نوعی ذات‌گرایی -به‌ویژه نسبت به فرهنگ- و تبدیل تحلیل‌گفتمانی تبارشناسانه به نوعی پلتفرم ایدئولوژیکی یعنی همان چیزی که پیش‌تر تحت عنوان چشم‌پوشی از تناقضات و گسست‌ها در نقدهای دسته نخست بدان اشاره رفت و در نهایت، ششم، چندگانگی معنایی در رابطه با مفهوم 'توسعه'؛ بدین قرار که 'توسعه' اغلب در بسیاری متون پساتوسعه عبارت است از: (۱) یک وعده اشتباه: ایدئولوژی غرب که با بهره‌گیری از سامان تجارت و سرمایه‌داری جهانی و وعده تمکن به ملل آزادشده از قید استعمار، در واقع در پی آن است تا بازارهای جدیدی در کشورهای جهان سوم بیابد، (۲) یک پروژه اشتباه: پروژه‌ای غربی برای جهان‌گستری مدل زیست غربی به جوامع غیر غربی و جهان سوم، از طریق صدور سرمایه و کارشناس؛ پروژه‌ای که جز فقر، سوء‌تغذیه و خشونت چیزی به بار نیاورده است، (۳) یک سازه سلسله‌مراتبی: سازه‌ای اروپا محور که از

واجد نوعی آگاهی کاذب هستند و حقیقتاً نمی‌دانند که مرادشان از توسعه چیست، چهارم، بسیاری متون پساتوسعه، به چیزی معتقد هستند که می‌توان آن را قربانی شدن توسط توسعه^۱ نام نهاد؛ توگویی ذی‌نفعان، انسان‌های دست‌و-پا بسته و منفعلی هستند که در برابر 'ویروس' توسعه و ابتلا به آن تسلیم، و قدرت کنشگری ندارند؛ تعبیری که از دیدگاه ضیایی، به وضوح با نوع تلقی فوکو از مفهوم حکمروایی^۲ و خصلت‌های سازنده قدرت و درهم‌تنیدگی آن با زیست روزمره تنافر دارد و بالاخره پنجم، متون پساتوسعه بسیاری اوقات از مدرنیته صنعتی شیطان‌سازی کرده، اجتماعات معیشتی پیشامدرن را بی‌هیچ تحلیلی می‌ستایند و به‌عنوان بدیل‌های توسعه که عاری از هرگونه آلودگی به قدرت هستند ارائه می‌دهند، حال آن‌که قدرت از دید فوکو مفهومی است همه‌جا حاضر و تنیده شده در تار-وپود زندگی هرروزه. در دسته دوم از انتقادات یا همان نقدهای معیار از توسعه (Ziai, 2004; Ziai, 2015)، با چند مقوله مهم مواجه هستیم که عبارت‌اند از: یکم، طرد بی‌قید-و-شرط مدرنیته و 'توسعه' از سوی آثار پساتوسعه که منجر می‌شود به غفلت از سویه‌های مثبت و عناصر رهایی‌بخش توسعه از جمله کاهش نرخ مرگ-و-میر و افزایش امید به زندگی، دوم، متون پساتوسعه، تصویری رمانتیزه‌شده از اجتماعات سنتی و روستایی پیشامدرن ارائه می‌دهند چنان مردمانی که چندان در طلب رفاه مادی یا بهداشت خوب یا فن‌آوری نیستند؛ افرادی که به‌اصطلاح وحشی‌های باوقارانند^۳، سوم، ردّ جهان‌شمول‌گرایی و تأکید رادیکال پساتوسعه بر نسبت فرهنگی که می‌تواند راه را بر نقد نابرابری‌های

4. Paternalism

5. Political agnosticism

۶. Pontius-Pilate politics. منظور سیاسی است که تنها به

طرح ایراد پرداخته و پیشنهادی سازنده ارائه نمی‌دهد؛ یا همان سیاه‌نمایی.

1. Victimization by development

2. Governmentality

3. Noble savage

تفاوت‌های ارزشی و فرهنگی غفلت می‌ورزد؛ از این حیث جهان سوم نه متفاوت که واپس مانده تلقی می‌گردند، (۴) ابزار اقتصاد ساز: یک عقلانیت اقتصادی و ابزاری که در پی ارزش زدایی و سنت زدایی از جوامع و انباشت سرمایه و ایجاد نیازهایی مصنوعی برای ملل جهان سوم است، و دست‌آخر (۵) چنان سازوکاری جهت مشروعیت بخشی به خشونت و سرکوب سیاسی؛ بدین قرار، توسعه با مجاز ساختن دخالت نخبگان، تمامی تصمیمات آن‌ها در خصوص تغییر اجتماعی را مجاز می‌شمارد. بر اساس چنین موشکافی و جدا نمودن نقدهای سره از ناسره از توسعه، ضیایی، پساتوسعه عوام‌فریبانه نو و پساتوسعه نقاد را از هم تفکیک نموده؛ و سعی می‌کند تا به شیوه‌ای سلیبی، تصویری از پساتوسعه مطلوب خود که نقاد می‌نامدش ترسیم نماید. از دیدگاه ضیایی پساتوسعه نقاد که در تقابل با آراء رهنما، استوا و آلوارز^۱، در آراء نویسندگانی همچون نندی^۲، مرگلین^۳، بنوری^۴، کوربریج^۵، پیترس^۶ و ریست^۷ نیز نموده‌هایی دارد؛ از جمله دارای ویژگی‌های بارز ذیل است: (۱) تحلیل و موشکافی از سنن پیشین و نه طرد یا تجلیل تام-تمام آن‌ها، (۲) از آن‌خودسازی^۸ مدرنیته و نه طرد بی‌محابای آن، به این معنی می‌توان از یک تولید صنعتی برای خود، رسانه‌های بومی و مدلی بومی از دموکراسی سخن گفت، (۳) برقراری یک رابطه اجتماعی از اساس متفاوت با طبیعت جای تقد به یک ایدئولوژی سیاسی، (۴) تکیه و تأکید بر مفهومی برساخت‌گرا و پویا و نه ذات‌گرا از فرهنگ؛ یعنی فرهنگ چیزی است که همواره طی زندگی روزمره

ساخته و باز ساخت می‌شود؛ حتی هم‌رنگ‌سازی فکورانه مدرنیته صنعتی بدو غربی با مناسبات بومی، تنها در بطن چهارچوب مفهومی پویا از فرهنگ قابل درک است؛ و دست‌آخر (۵) هم تکیه بر روابط درونی قدرت اجتماعی، فرضاً مابین روستاییان بی زمین و کارگران کشاورزی از سوئی و نخبگان و کارآفرینان روستایی و شهرنشینان متمول از دیگر سو و هم تأکید بر روابط بین‌المللی قدرت اجتماعی که مثلاً در کشاکش میان شرکت‌های فراملیتی، کارآفرینان شهری، استارت‌آپ‌های خدماتی، صنعتی از یک طرف و مردم روستایی از طرف دیگر، شکل می‌گیرند. به اجمال می‌توان چنین گفت که پساتوسعه نقاد در پی برقراری نوعی دموکراسی ریشه‌ای است از مجرای نوعی چندرگه سازی فرهنگی^۹، انسجام جمعی^{۱۰}، تقویت اقتصاد غیررسمی، دانش بومی و مواردی از این دست. پساتوسعه نقاد در پی ابطال یا نقی جهانی شدن و مدرنیته نیست بلکه در تمنای فراتر رفتن از آن‌هاست تا قدرت تعیین مشکلات و راه‌حل جوامع را به خود اعضای آن جامعه بسپارد و به این اعتبار به دنبال ایجاد و امکان‌رهایی بخشی است درست به عکس پساتوسعه عوام‌فریبانه نو که آن چنان که ضیایی (Ibid.) از میرا ناندا^{۱۱} نقل قول می‌آورد: در پی خدمت به تجهیز نوعی ایدئولوژی برای بهره‌برداران متمول روستایی است ... و در طلب آن است تا نوگرایی را به مسلخ ارزش‌های سلسله‌مراتبی و ضد‌مدرن نخبگان سنتی ببرد. حال، در ابتدا مروری می‌شود بر مهم‌ترین تعاریف و مفاهیم مرتبط با کارآفرینی روستایی و نیز بر آثاری که پرتویی انتقادی بر این پدیده افکنده‌اند، و سپس سعی می‌گردد تا بر اساس آنچه ضیایی از

9. Cultural hybridization
10. Communal solidarity
11. Meera Nanda

1. Alvarez
2. Ashis Nandy
3. Marglin
4. Tariq Banuri
5. Stuart Corbridge
6. Jan Nederveen Pieterse
7. Gilbert Rist
8. Appropriation

مقاله، یعنی «کامیابی روستایی» به عنوان بدیلی برای توسعه و کارآفرینی روستایی ارائه گردد.

کارآفرینی روستایی بسان راهبردی نوین در توسعه روستایی؟

شاید بتوان مجادلات درگرفته در باب کارآفرینی را حول و -حوش یک دوقطبی نظری مفهوم‌پردازی کرد (شهرکی و سارانی، ۱۳۹۸): از سویی ستایشگران کارآفرینی هستند که به نسبت‌های معنادار کارآفرینی با رشد اقتصادی و توسعه اشاره دارند؛ و از دیگر سو منتقدان کارآفرینی که با نگاهی گفتمانی به آن، این پدیده را از منظرهای جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی نقد کرده‌اند (Ogbor, 2000; Cope, 2003; Goss, 2005; Shahraki & Movahedi, 2017). از میان تعاریف بسیار کارآفرینی، تعریف مبتنی بر مفهوم 'فرصت' بیشتر مطرح و مورد نقد قرار گرفته است (Venkataraman and Shane, 2000; Venkataraman, 1997)؛ از این حیث، کارآفرینی، فرآیندی تلقی گردیده مشتمل بر کشف فرصت، ارزیابی فرصت و بهره‌برداری از فرصت. از آنجاکه روستاها به طور سنتی با اماکن و زیست‌گاه‌هایی همسان پنداشته می‌شوند که واجد فرصت‌های درآمدزایی کمتری به نسبت شهر هستند (Shakoori, 2011; McElwee, 2005)؛ لذا چنان فرایند و تعریفی واجد این توانایی است تا در پرداختن به کارآفرینی روستایی نیز به‌خوبی به کار آید. تعریف فوق را می‌توان برای محیط‌های روستایی به این صورت تکمیل نمود که: فرآیند کارآفرینانه متشکل از مراحل هم‌چون تشخیص فرصت، ارزیابی فرصت و بهره‌برداری از فرصت است؛ که در کوتاه‌مدت می‌تواند به افزایش درآمد روستاییان از طریق ایجاد اشتغال یا تنوع شغلی برای آن‌ها و در بلندمدت به توسعه پایدار روستا، افزایش حضور زنان در تحولات روستا، افزایش سرمایه اجتماعی در روستا و روابط

جدید آن با روستاها یا شهرهای اطراف، و در نهایت افزایش عاملیت و جنبش‌های نوظهور روستایی منجر گردد. اخیراً مفهوم فرصت، در قالب نظام اقتصاد مکتب اتریش مورد بازتعبیر قرار گرفته (Dempster, 2020) و چنان پدیده‌ای تعاملی که از بطن فرآیند کارآفرینانه و دوجانبه میان کشف و قضاوت زاده می‌شود، در نظر گرفته شده است. به تعبیری تمامی مطالعات کارآفرینی باید موضع خود را نسبت به مفهوم فرصت مشخص سازند. همچنین شایان‌ذکر است که مفاهیم و پدیده‌های متعددی به صورت هم‌بسته با کارآفرینی روستایی مورد استفاده قرار می‌گیرند از جمله: کشاورزی چند کارکردی^۱، چند پیشگی^۲، توانایی تطبیق با سیاست‌های نوین کشاورزی و تغییرات اقلیمی و اجتماعی، ایجاد زنجیره‌های عرضه^۳، تولید محصول برای بازارهای ویژه^۴، ترکیب خلق ایده با بازاریابی، تولید محصولات صنعتی، کشاورزی شهری، کشاورزی اجتماع-محور، گردشگری روستایی و خوداشتغالی. در عین حال، در تحلیل درست کارآفرینی روستایی باید به بازتعریف مفهوم روستا نیز هم‌ت گذاشت. در پژوهشی (Rosenqvist, 2020) با بهره‌گیری از فلسفه‌ای موسوم به واقع‌گرایی هرمنوتیکی، مفهوم روستا در قالب یک فهم کل‌گرا مورد بازبینی قرار گرفته است. در این فلسفه و با این فهم، فضا دیگر منحصر به موجودیت جغرافیایی و فیزیکی نبوده بلکه ابعاد استعاری^۵ متکی بر کاربرد زبان و مقولات فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد. این نوع از تحلیل در خصوص کارآفرینی و به ویژه در این دوران پسامدرن که تصاویر، زبان و نشانه‌ها اهمیت شایانی یافته‌اند، جالب توجه و

1. Multifunctional agriculture
2. Pluractivity or Multi-occupation
3. Supply chain
4. Niche markets
5. Figurative

ضروری است. در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی و آغاز دهه ۱۹۹۰، به موازات شروع دوران چند رشته‌ای در کارآفرینی و هم‌زمانی آن با سپیده‌دم عصر پساتوسعه، اهمیت بستر^۱ در کارآفرینی که زمینه را برای نگاه به آن و تحلیل آن همچون یک گفتمان آماده می‌سازد هرچه بیشتر مطرح می‌گردد (شهرکی، ۱۳۹۶). در مجموع می‌توان گفت که نگاه گفتمانی به کارآفرینی، انتقادات عمده‌ای به این فرآیند وارد ساخته، این پدیده را از آن جایگاه مقدس پیشین به زیر کشیده و از سرشت هژمونیک، جنسیت‌زده و تبعیض‌آمیز آن پرده برداشته است.

تحلیل انتقادی از کارآفرینی روستایی: پیشینه نظری

طی ۱۰۰ سال اخیر و به ویژه با رخداد چرخش کارآفرینانه در دهه ۱۹۹۰، رشد چشمگیری در دیدگاه‌های روان‌شناختی و اقتصادی پیرامون کارآفرینی ایجاد شد (Thornton, 1999, 2011)، اما تحلیل زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی آن توجهی چندانی را جلب نکرد. همچنین، تحقیقات کارآفرینی بیشتر در حوزه جغرافیایی و شهری صورت پذیرفته است. هم از این رو، برخی (Kyro, 2014) از ضرورت بازگشت کارآفرینی به کشاورزی و عرصه روستا و از سپهر خصوصی به عمومی سخن گفته‌اند. آن زمان که در خصوص گفتمان کارآفرینی سخن گفته می‌شود، بحث بر سر ساختاری ذهنی و زبان‌شناختی است که از یک موقعیت خاص تاریخی برخوردار بوده؛ روابط ویژه‌ای از قدرت را تحکیم می‌کند؛ و مؤید منفعت شخصی و فردگرایی است، ساختاری زبان‌شناختی که از کارآفرین همچون فردی منحصربه‌فرد و یگانه و از روابط قدرت مبتنی بر خصوصی‌سازی سخن گفته؛ و مسئولیت‌های دولتی از حیث ارائه خدمات همگانی را به خود افراد محول می‌کند. در پژوهشی (Douhan and Henrekson,)

2007) که از منظر اقتصاد سیاسی به کارآفرینی نظر افکنده، این پدیده از آن جهت که می‌تواند زمینه‌ساز رانت‌خواری^۲ بشود مورد نقد قرار گرفته است. در واقع کارآفرینی ویرانگر^۳، آن زمان به وجود می‌آید که شراکت در نظام سیاسی، در قیاس با بازار، فرصت‌های منفعت‌زای بیشتری را برای افراد و گروه‌ها به ارمغان می‌آورد. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، مفهوم شهروندی کارآفرینی (Irani, 2019) در هند، سازوکار تبعیض‌آمیزی را به نقد می‌کشد که منافع طبقه حاکم را به ازای خسران منافع آحاد مردم، تضمین می‌کند. از این حیث، گفتمان کارآفرینی در هند، دم و دستگاهی بوده برای خصوصی‌سازی توسعه و صنعت؛ و جذب انرژی‌های نهفته در جامعه مدنی. در این کشور و از ۲۰۱۴ تاکنون، تحت نخست‌وزیری نارندرا مودی^۴، کارآفرینی به‌عنوان موتور توسعه اقتصادی همپای خصوصی‌سازی در اقتصاد و اجرای سیاست‌های نئولیبرالی به شدت پیگیری شده و اعتقاد بر این بوده که انتقال نوآوری در نتیجه کارآفرینی می‌تواند درون روستاهای هند، از شهرها به روستاهای آن و از شهرهای هند به دیگر کشورها صادر شود. در ایران و در مطالعه‌ای (شهرکی و سارانی، ۱۳۹۸) ضمن نقد گفتمانی کارآفرینی و توسعه روستایی، چنین استدلال شده که این فرآیند، همبسته با اقتصاد سرمایه‌داری بوده و اجرای تمام‌و-کمال آن در محیط شهری به دلیل نقص‌ها در فرآیند انباشت سرمایه، نبود بخش خصوص و مستقل قدرتمند، تخریب محیط‌زیست، تفوق بخش مالیه در اقتصاد بر بخش تولید و سرمایه‌بری بر سرمایه‌گذاری، با اختلال همراه است؛ و در بخش‌ها و نواحی روستایی، به شکلی تناقض‌آمیز بر گرده بخش دولتی نهاده شده و پیشبرد فرآیند توسعه روستایی را که قاعدتاً باید از مجرای

2. Rent seeking
3. Predatory entrepreneurship
4. Narendra Modi

اعم و توسعه و کارآفرینی روستایی به‌طور اخص آن است که می‌توان 'کامیابی روستایی' را بر شالوده‌های از مهم‌ترین ویژگی‌های پساتوسعه نقاد استوار ساخت و مفهوم‌پردازی نمود. این مفهوم‌پردازی می‌تواند واجد هم وجوه ایجابی و هم سلبی باشد که بنا بر اهمیت بیشتر در ادامه به وجوه ایجابی آن پرداخته خواهد شد:

- **بازاندیشی پیرامون سنت و مدرنیته:** کامیابی روستایی با اتخاذ رویکردی یکپارچه گرا^۳، نه در پی طرد کامل رواج مدرنیته صنعتی در روستاها است و نه به دنبال آن تا هویت روستایی و دانش بومی را در بست به فراموشی بسپارد. پاره‌ای متفکران (Dabson, 2005)، ضمن پای فشاری بر کارآفرینی در محیط‌های روستایی و تفکیک آن به صورت کارآفرینی برای بقا و کارآفرینی برای رشد، نسبت به فرآیند از دست رفتن هویت روستایی در قالب آنچه همگن‌سازی^۴ نام‌گرفته، هشدار داده‌اند. در پژوهشی جدیدتر (Janker et al., 2021) چنین استدلال شده که فشار رویکردهای عمومی و چیره، بر کشاورزانی که به هر دلیل خود را توانا به کارآفرین شدن نمی‌دانند، می‌تواند تندرستی و هویت آن‌ها را مخدوش نماید.

- **خاصیت استعلایی در ساختار زبان‌شناختی:** اگر گفتمان عبارت است از شیوه سخن گفتن و نگاه به زبان همچون یک روال اجتماعی^۵، آنگاه نوع واژگان برگزیده برای توصیف یک فرآیند یا رخداد و میزان تقید^۶ گوینده یا شنونده، نسبت به محتوای زبان، بسیار مهم خواهد بود. 'کامیابی' با معانی و مترادف‌های ضمنی مستتر در خویش که تداعی‌گر وضعیت‌های رونق، رفاه و خوشبختی است؛ از این توانایی برخوردار است تا ضمن پذیرش شکست‌ها و

سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی دولتی امکان‌پذیر شود با مانع مواجه کرده است؛ به این اعتبار، کارآفرینی روستایی چنان همزاد شر^۷ توسعه روستایی قلمداد و تعبیر گردیده است. فرآیندی که هم می‌تواند همیار توسعه روستایی باشد و هم در بسیاری موارد، زاینده پادگفتمانی در برابر آن.

گام-به-گام از توسعه (کارآفرینی) روستایی به کامیابی روستایی! در ابتدا باید به دو نکته توجه داشت: نخست، همان طور که در بخش‌های قبل گفته شد، پس از جنگ جهانی دوم، گفتمان توسعه در عرصه بین‌الملل، از مراحل ارتودوکسی اثبات‌گرا و کینزی دهه ۱۹۵۰ میلادی، سیطره گفتمان نوگرایی در اوایل دهه ۱۹۶۰، گفتمان وابستگی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ و در نهایت سیطره گفتمان آزادسازی اقتصادی متکی بر کارآفرینی و سیاست‌گذاری‌های نئولیبرال حدوداً از اوایل دهه ۱۹۹۰ تاکنون، گذر کرده است. این امر به ما نشان می‌دهد که توسعه سوای اینکه با چه نوع صفتی همراه باشد - خواه روستایی، انسانی، بومی، درون‌گرا، یا بوم‌شناختی و غیره - متأثر و در چهارچوب گفتمان‌ها و روال‌های متنوعی پیش رفته و چندان در قید-و-بند یک گفتمان یا رویه ثابت نبوده است. دوم، طرح مفهوم 'کامیابی' روستایی و جایگزینی آن به جای کارآفرینی روستایی، هرگز به معنای اتخاذ رویکردی آنتاگونیستی^۲ یا مخاصمت‌جویانه نسبت به پدیده یا کارآفرینی روستایی و لذا نفی کارآفرینی نیست زیرا چنین رویکردی قطعاً به بن‌بست برمی‌خورد (Dey, 2020)؛ در عوض، مدعا این است که از رهگذر شالوده‌شکنی از گفتمان کارآفرینی روستایی، می‌توان به یک مفهوم بدیل دست یافت و آن را مفهوم‌پردازی کرد. سهم اصلی این مقاله در ادبیات توسعه و کارآفرینی به‌طور

3. Integrationist
4. Homogenization
5. Social practice
6. Modality

1. Rural prosperity
2. Antagonistic

تحلیلی طبقاتی از واقعیات اجتماعی روستا، از استعمار- مثلاً در فرآیند استخدای و حقوقی استارت‌آپ‌های شهری که به بازار و نیروی کار روستا نظر دارند- می‌پرهیزد.

• **تأکید بر طبیعت همچون یک فضیلت:** ضیایی (۲۰۱۹) ضمن کالبدشکافی از سویه‌های مثبت مفهوم غرب‌زدگی و نقش آن‌ها در فرآیند توسعه روستایی در ایران، این ایراد را مطرح می‌سازد که مدرنیته در ایران از اهمیت نقش طبیعت به میزانی که مثلاً در توسعه آمریکای لاتین و در مفهوم به‌زیستی^۳ مستتر است- در توسعه وامانده. آتش‌سوزی‌ها و سیلاب‌های گسترده در ایران، نرخ بالای بیابان‌زایی و فرسایش خاک و نیز تغییر بی‌رویه کاربری اراضی کشاورزی و روستایی، مصداقی است بر اهمیت طبیعت چنان یک حلقه مفقوده در توسعه. کامیابی روستایی از این حیث، طبیعت‌گرایی را یک فضیلت دانسته، از ایدئولوژی فارغ است، یا دست‌کم، واجد نوعی ایدئولوژی طبیعت‌گرا است. به این اعتبار، شاید زمان آن رسیده باشد تا گفتمان و روال توسعه، از سیاست به طبیعت نقل مکان کند.

• **مکان‌سازی، هویت و آگاهی محیطی:** کامیابی روستایی، متضمن و مروج گفتمان و روال‌های مؤید مکان‌سازی^۴ است؛ فرآیندی که افراد ضمن شراکت مستقیم در مکان، محیط، چشم‌انداز و فضا و کسب هویت از آن‌ها، در ساختشان نیز سهیم خواهند بود. آگاهی افراد به‌مثابه کارگزاران توسعه در اینجا نه کاذب که گونه‌ای آگاهی محیطی از آن خویش است. آگاهی محیطی بخشی جدایی‌ناپذیر از پایداری و مقوم آن است.

• **ردآیة وحشی‌های باوقار:** کامیابی روستایی، به دلیل ادعان به فرآیندهای پساتوسعه‌ای ناشی از

تناقضات توسعه و کارآفرینی، از آن شکست‌ها و گسست‌ها فراتر رفته و به‌این‌ترتیب، در دام مخالف خوانی با کارآفرینی و نیز تقدیس آن نیفتد.

• **تأکید بر فاعلیت^۱ در برابر قربانی‌پنداری ذی‌نفعان:** در فرآیند کامیابی روستایی، افراد دارای فاعلیتی از آن خویش هستند که از آگاهی و شراکت آن‌ها در سیاست‌گذاری‌ها و امورات جاری روستا (شهر یا محله) زاده می‌شود. فاعلیت هم به ایفای نقش‌های اجتماعی راجع است و هم به انرژی‌هایی که با سرشتی عاطفی از درون افراد می‌جوشد. از این حیث، کامیابی برخلاف توسعه، از وجه عاطفی کارگزاران چشم‌پوشی ننموده و آن را در زیست‌عاملان توسعه اثرگذار می‌پندارد.

• **تأکید بر وجوه جسمانی و تنانه توسعه:** کامیابی روستایی بر عنصر تن و تنانگی^۲ که تا پیش‌ازاین در تمامی پژوهش‌های روستایی به‌ویژه در ایران مورد غفلت قرار گرفته، تأکید می‌کند. اهمیت تنانگی بیشتر از آن بابت است که حتی ساحات ذهنی و آگاهی افراد نیز در تن و تنانگی آن‌ها ریشه داشته (Shilling, 2012) و از آن جدا نیست. 'مقاومت' در برابر نوآوری و نیز اضطراب در اثر باختن پول که از 'پیش‌بینی‌های' اشتباه طی فرآیند کارآفرینی حادث می‌شود، دارای وجوه تنانه و عاطفی هستند.

• **آزادی‌بخش و تساوی‌ساز:** کامیابی روستایی فرآیندی هم آزادی‌بخش و هم تساوی‌ساز است. خصلت آزادی‌بخشی آن بازمی‌گردد به بازتعریفش از مفهوم قدرت که هم‌سو با تحلیل فوکو، آن را تنیده در زیست‌روزمره و نه لزوماً امری سرکوبگر می‌پندارد، لذا به آن حساس بوده، تحلیلش کرده و از سویه‌های استیلاگر می‌پیراید (Shahraki and Movahedi, 2017)؛ و هم تساوی‌ساز است از آن جهت که با

3. Buen Vivir
4. Placemaking

1. Agency
2. Embodiment

روستایی، از دوگانه کارآفرین/روستایی، یا کارآفرین/کشاورز پرهیز شده و تحلیل روابط و تعاملات اجتماعی درون روستا، به همان اندازه مهم تلقی می‌گردد که روابط میان شرکت‌ها و استارت‌آپ‌های خارج از محیط روستا (بیرونی‌ها)، با افراد ساکن در روستا. به عبارتی میزان و کیفیت برخورداری از فعالیت‌های کارآفرینانه و تولیدی، به همان اندازه خود این فعالیت‌ها مهم می‌باشد.

• **ترکیب عقلانیت اقتصادی با عقلانیت اخلاقی:** کامیابی روستایی هم بر عقلانیت ابزاری اقتصادی بر اساس جدول هزینه-فایده و محاسبات بیشینه‌کننده سود تأکید دارد و هم عقلانیت اخلاقی^۶ که مؤید قید-و-بندهای عرفی، اخلاقی و عاطفی بر اقتصاد خشک و نامعطف است.

• **نگاه ساختن گرا به فرهنگ:** در فرآیند کامیابی روستایی، دیدگاه به فرهنگ نه همچون یک چیز از پیش تعیین شده و متعین، بلکه یک پدیده برساخته و نوظهور است. از این حیث، فرهنگ، پویا بوده و قضاوت ارزشی یا سلسله‌مراتبی نسبت به آن، چندان مقدور و راهگشا نیست.

جمع‌بندی و تعیین مسیر پیش رو

این مقاله، مروج و مؤید یک نگاه تکاملی-اما نه خطی و یک‌سویه-نسبت به فرآیند، گفتمان و روال توسعه است. خط سیری که از ارتودوکسی اثبات‌گرای پس از جنگ جهانی دوم، آغاز شده، با رویکرد نوگرایی، سپس وابستگی ادامه می‌یابد و در نهایت به زمان کنونی، یعنی سیطره کارآفرینی و سیاست‌ها و گفتمان‌های نئولیبرال ختم می‌شود. مقاله ضمن فرا رفتن از نقدهای مخاصمت‌جویانه (Dey, 2020)، می‌پذیرد که فضای کارآفرینی به‌خصوص کارآفرینی در عرصه روستا باید مشحون از نقد و مجادله باشد؛

جهانی‌سازی؛ همچون امتزاج روستا و شهر، شهری شدن روستا و روستایی شدن شهر، منکر ایده عوام‌فریبانه 'وحشی باوقار' است؛ ایده‌ای که باور دارد، روستاییان یا ساکنین مناطق محروم، خواهان دستاوردهای رفاهی یا بهداشتی مدرنیته نبوده یا پیوسته از سوی بازیگران جهانی مورد فریب قرار می‌گیرند. کامیابی روستایی از این حیث قلمرو گریز و مروج امتزاج هویتی و سرزمینی است.

• **تعیری دیگر از فضا^۱ و مکان و طرح مفهوم اجتماع سرزمینی:** به پیروی از فلسفه واقع‌گرایی هرمنوتیکی (Rosenqvist, 2020)، کامیابی روستایی، از وجوه فیزیکی و جغرافیایی فضا فراتر رفته و بر اهمیت زمان و مکان استعاری و برساخته که آمیخته با فرهنگ و مقولات زبان‌شناختی است پای می‌فشارد. در این مقوله، مفهوم 'دیگری'^۲ و تحلیل آن، واجد اهمیت و ضرورت است. همچنین مفهوم قدیمی و کالبدی روستا، جای خود را به تعاریف جدید و برساخته می‌دهد که در نهایت پایه‌ریز مفهوم اجتماع سرزمینی^۳ است؛ فضایی که بیشتر بر اساس ویژگی‌های درونی خودش تعریف می‌شود تا صفات مرتبط با تغییر اجتماعی.

• **نقد درون‌ماندگار^۴ و استقبال از نقد بیرونی:** کامیابی روستایی، پذیرای نقدی درون‌ماندگار از تحولات روستا است، لیکن، از نقدهای بیرونی نیز غفلت نموده و دخالت‌های ملی و بین‌المللی را به بهانه اینکه مروج نگاه خیره استعماری^۵ هستند نفی نمی‌کند.

• **تحلیل روابط قدرت درونی و اهمیت تجربه زیسته:** در کامیابی روستایی برخلاف کارآفرینی

1. Space
2. Otherness
3. Territorial community
4. Immanent
5. Colonial gaze

6. Axiological rationality

توسعه از جمله رفع فقر، بیکاری و نابرابری باشد. براین سیاق، مقاله ضمن معرفی مفهوم 'کامیابی روستایی'، پیشنهاد می‌دهد که ابعاد مفهومی دیگری همچون تحلیل تقابل سنت و مدرنیته، تحلیل وجوه زبان‌شناختی، مفهوم عاملیت، مفهوم قدرت و استیلا، عواطف و تنانگی و نگاهی تفسیری و استعاری به‌فضا، به نظریه‌ها و رویکردهای توسعه و کارآفرینی روستایی افزوده شود. بی‌شک 'کامیابی روستایی' با ویژگی‌هایی که در این مقاله برشمرده شد، نیازمند پژوهش‌های هرچه بیشتر در آینده است.

چنین نقدهای مداومی سبب‌ساز غنی شدن عرصه و جهان کارآفرینی، ممانعت از مقدس‌پنداری آن و تصدیق سویه‌های تاریکش خواهد شد. به این اعتبار، انگاره پساتوسعه بر مبنای سرشت خویش و به شرحی که در این مقاله رفت، به تعبیر مارتین هایدگر فیلسوف شهیر آلمانی، کمک‌حال نوعی افشاگری در خصوص کارآفرینی و تفکر انتقادی حول‌وحوش آن است (Jones and Spicer, 2009). بر این اساس، مسیرهای پیش رو و آتی پژوهش درزمینه توسعه و کارآفرینی روستایی باید مشتمل بر بازبینی سیاست‌ها و گفتمان‌های مسلط پیشین کارآفرینی روستایی و تحلیل همبستگی آن با به محاق رفتن اهداف کلاسیک

- entrepreneurship discourse. UK, USA: Edward Elgar.
8. Dempster, G.M. 2020. Why (a theory of) Opportunity Matters: Refining the Austrian view of entrepreneurial discovery. *The Quarterly Journal of Austrian Economics*, 23(3-4): 427-461.
 9. Dey, P. 2020. What does it mean to be against entrepreneurship? From antagonistic to agonistic critique. In: *Against Entrepreneurship: A Critical Examination*. 267-278. London: Palgrave McMillan.
 10. Dabson, B. 2005. *Entrepreneurship as a real community and economic development strategy*. Columbia, MO: Rural Policy Research Institute, University of Iowa College of Public Health/Truman School of Public Affairs, University of Missouri.
 11. Duhan, R. and Henrekson, M. (Eds.), 2007. *The Political Economy of Entrepreneurship*. Northampton, UK: Edward Elgar.
 12. Escobar, A. 2005. 'Imagining a post-development era.' In: Edelman, M. and Haugerud, A. (Eds.), *the Anthropology of Development and Globalization*. USA: Blackwell Publishing.
 13. Escobar, A. 2008. *Territories of Differences: Place, Movements, Life, Redes*. London: Duke University Press.

منابع

۱. ازکیا، م. و غفاری، غ.ر. ۱۳۸۴. *جامعه‌شناسی توسعه*. تهران: کیهان.
۲. جمشیدها، غ. و نوذری، ح. ۱۳۹۳. *تحولات معنای توسعه پس از انقلاب اسلامی: از طرد توسعه تا معنا بخشی‌های متفاوت به آن*. توسعه روستایی، ۱: ۲۵-۴۸.
۳. زرگری نژاد، غ. ح. ۱۳۸۸. *تبارنامه تاریخی توسعه*. کتاب ماه، ۱۳۸: ۸-۱۳.
۴. شهرکی، ح. ۱۳۹۶. *کارآفرینی روستایی همچون یک پدیده زمینه‌مند: پژوهشی در جامعه‌شناسی اقتصاد و توسعه روستایی*. جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، ۶(۱): ۶۵-۹۱.
۵. شهرکی، ح. و سارانی، و. ۱۳۹۸. *توسعه و همزاد شرف: تحلیل وضعیتی کارآفرینی روستایی در منطقه سیستان*. توسعه محلی، ۱۱(۱): ۱۷۳-۱۹۶.
۶. کاوه پیشقدم، م. ک. ۱۳۸۹. *غلبه مکتب وابستگی بر استراتژی‌های توسعه در دهه نخست انقلاب اسلامی*. فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفی، ۶(۲): ۴۳-۵۶.
7. Bill, F., Bjerke, B. and Johansson, A.W. (Eds.), 2010. (De) Mobilizing the

23. Rosenqvist, O. 2020. Deconstruction and hermeneutical space as keys to understanding the rural. *Journal of Rural Studies*, 75: 132-142.
24. Shahraki, H. and Movahedi, R. 2017. Reconceptualizing rural entrepreneurship discourse from a social constructionist perspective: A case study from Iran. *Middle East Critique*, 26(1): 79-100.
25. Shakoori, A. 2001. *The State and Rural Development in Post-Revolutionary Iran*. London: Palgrave.
26. Shilling, C. 2012. *The Body and Social Theory*. London: Sage.
27. Thornton, P. H. 1999. The Sociology of Entrepreneurship, *Annual Review of Sociology*, 25: 19-46.
28. Thornton, P.H., Ribeiro-Soriano, D. and Urbano, D. 2011. Socio-cultural factors and entrepreneurial activity: An overview. *International Small Business Journal*, 29 (2): 105-118
29. Venkataraman, S. 1997. The distinctive domain of entrepreneurship research. *Advances in Entrepreneurship, Firm Emergence and Growth*, 3: 119-138.
30. Venkataraman, S. and Shane, S. 2000. The promise of entrepreneurship as a field of research. *Academy of Management Review*, 25(1): 217-226.
31. Ziai, A. 2004. The ambivalence of post-development: between reactionary populism and radical democracy. *Third World Quarterly*, 25 (6): 1045-1060.
32. Ziai, A. 2015. Post-Development: Premature burials and haunting ghosts, *Development and Change*, 46 (4): 833-854.
33. Ziai, A. 2019. Gharbzadegi in Iran: A reactionary alternative to 'Development'? *Development*, 62(1): 160-166.
14. Goss, D. 2005. Schumpeter's legacy? Interaction and emotions in the sociology of entrepreneurship. *Entrepreneurship Theory and Practice*, 29 (2): 205-218.
15. Irani, L. 2019. *Chasing Innovation: Making Entrepreneurial Citizens in Modern India*. US: Princeton University Press.
16. Janker, J., Vesala, H. T., and Vesala, K. M. 2021. Exploring the link between farmers' entrepreneurial identities and work wellbeing. *Journal of Rural Studies*, 83: 117-126.
17. Jones, C. and Spicer, A. (Eds.), 2009. *Unmasking the Entrepreneur*. UK, US: Edward Elgar.
18. Kyro, P. 2014. To grow or not to grow? Entrepreneurship and sustainable development. In: *Handbook of Entrepreneurship and Sustainable Development Research*. Finland: Alato University.
19. Leys, C. 2005. The rise and fall of development theory, In: Edelman, M. and Haugerud, A. (Eds.), *The Anthropology of Development and Globalization: From Classical Political Economy to Contemporary Neoliberalism*. 109-125. Malden, MA: Blackwell Publishing.
20. McElwee, G. 2005. *Developing Entrepreneurial Skills of Farmers*. US: University of Lincoln.
21. Nicholson, L. and Anderson, A. R. 2005. News and nuances of the entrepreneurial myth and metaphor: Linguistic games in entrepreneurial sense-Making and sense-giving. *Entrepreneurship Theory and Practice*, 29(2): 153-172.
22. Ogbor, J.O. 2000. Mythicizing and reification in entrepreneurial discourse: Ideology-critique of entrepreneurial studies, *Journal of Management Studies*, 37(5): 605-635.



Gorgan University of Agricultural
Sciences and Natural Resources

Journal of Entrepreneurship in Agriculture Vol. 7(1), 2020

<http://jead.gau.ac.ir>

DOI: 10.22069/jead.2021.18906.1463

From development, to post-development and prosperity: A conceptual critique of rural development and entrepreneurship from the perspective of Aram Ziai's skeptical post-development

H. Shahraki^{1*}

¹Assistant Professor and the director of Agriculture Extension and Education Department in University of Zabol, Iran

Received: 24/02/2021; Accepted: 04/04/2021

Abstract

The purpose of this conceptual paper is to theorize and conceptualize rural entrepreneurship and development from the deconstructive perspective and discourse analysis techniques embedded in Post-Development School. Drawing on the skeptical post-development idea of Aram Ziai, a pioneer in the Post-Development School, it aims to provide a brief rethinking of rural development and entrepreneurship discourse and practice. From Ziai's perspective, the main features of skeptical post-development, in contrast to New-Populist post-development, are: first, criticizing one's own culture and tradition; second, appropriating modernity based on local dimensions; third, shifting theoretically and practically from ideology to the nature; fourth, analyzing the culture as a social construct rather than as a fundamental and rigid essence or reality; and fifth, focusing on both the internal relations of social power and the international relations of power embedded in structures and organizations of multi-national corporations. Considering the new and multilayered conceptualization of Post-Development School and also owing to its critical essence, the main argument of the paper is that with employing the skeptical post-development components it is possible to transform the traditional strategies. For instance, 'rural entrepreneurship' could be replaced with 'rural prosperity' which results in opening new gates to the conceptualization of (rural) development. Embracing and analyzing the new elements of tradition/modernity dichotomy, linguistic aspects, agency, emotions, the notion of power, embodiment, and nature, rural prosperity will be more comprehensive, humanistic, and sustainable than the rural entrepreneurship.

Keywords: Post-Development (PD); Skeptical Post-Development; Rural entrepreneurship, Rural prosperity, Aram Ziai.

*Corresponding author; h.shahraki@uoz.ac.ir

